

## جوسازی برای ادامه چپاول

چنانچ شخص اول قوه قضائیه ج.ا.، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر اقتصاد و دیگر دولتمردان از "پرخورد فعال" وی اعلام "پشتیبانی" و "قدردانی و سیاستگری" کردند و رسانه های مجاز سر و صدای زیادی پراه انداختند. رژیم درصدد آن بود تا با به جریان انداختن پرونده ای که از سال ۵۸ تا ۶۵ معوق مانده بود، یز "انقلابی" و "عدالت پژوهی" بگیرد و بدینسان افکار زحمتکشان را دنبال نخود سیاه بفرستد. اما آیا توده های مردم که همه هستی خود را در معرض چپاول غارتگران اجتماعی، چه "طاغوتی" و چه "مسلمان" می بینند، باور خواهند کرد که با یک کل پژمرده بهار خواهد آمد؟ بگذارید پاسخ این بقیه در ص ۷

جوسازی از ویژگی های رژیم ج.ا. است. به موازات رشد ناراضایی عمومی چوسازان دست بکار می شوند و با کشف یک "سویاپ اطمینان" می کوشند تا بقول خمینی از ایجاد "چرقه" جلوگیری کنند. بازیس گیری حدود ۲۰۰ میلیون تومان مطالبه بانکها از صاحبان "فروشگاه بزرگ ایران" با چنین هدفی انجام شد. در جریان یک محاکمه نمایشی، موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، اخطار کرد که "پزودی عدالت گریبانگیر کلیه غاصبان اموال عمومی خواهد شد و کلیه کسانی که پرونده سوئی داشته باشند به محاکمه جلب می شوند". پس از این اخطار "آتشین" و پاد و پروت های معمول از



شماره ۱۵۵ دوره هشتم  
سال سوم سه شنبه ۱۳۶۶/۲/۲۹  
بها ۲۰ ریال

## "طرح قانونی ارتش" طرح سرکوب و تجاوز!

"طرح قانونی ارتش ج.ا.ا." در هفته گذشته برای شور دوم در مجلس مطرح گردید و موادی از آن مورد بحث و بررسی و تصویب قرار گرفت. به گزارش صدای جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ۲۰ اردیبهشت، یکی از مواد این قانون پیرامون "ماموریت ها و وظایف ارتش" از تصویب گذشت. درباره "خصلت ماموریت ها و وظایف" تعیین و تصویب شده برای ارتش در این طرح، با قاطعیت می توان گفت که این "ماموریت ها و وظایف"، نه خاص یک ارتش خلقی و پاسدار مرزها و نگهبان تمامیت ارضی کشور، بلکه خاص یک ارتش ضد خلقی و ضد ملی، یک ارتش سرکوبگر و تجاوزپیشه در داخل و خارج از مرزهای کشور است. ارتش، بخشی از دستگاه اعمال زور و حاکمیت اشرار طبقات حاکم است. ماهیت وظایف ارتش در هر کشوری با ماهیت سیاست داخلی و خارجی آن پیوند عضوی و جدایی ناپذیر دارد. سیاست داخلی جمهوری اسلامی، ضد مردمی و ضد مکرانیک و سیاست خارجی آن، ضد ملی، دارای خصلت ضد کمونیستی، توسعه طلبانه و ماجراجویانه و در راستای نزدیکی به ارتجاع و امپریالیسم و "صدور انقلاب اسلامی است." بقیه در ص ۲

## بازتاب ناراضایی توده ها در حاکمیت

ورشکسته نشود، بلکه آمادگی خود را برای تأدیه آن نیز اعلام نماید؟". این سؤالی است صحیح که توده های مردم سالهاست از سران رژیم می کنند، اما تاکنون نه تنها پاسخی دریافت نکرده اند، بلکه ناظر حمایت همه جانبه رژیم از این غارتگران اجتماعی نیز بوده اند. خود سرمقاله نویس "اطلاعات" که از ماجرای پشت پرده بی اطلاع نیست، به بررس پیش گفته چه پاسخی می دهد؟ او می نویسد: "من و شما که از تعدیل درآمدها در جامعه مطلوب سخن می گفته ایم و از نزدیک شدن اشرار و طبقات مردم به یکدیگر و کاهش فواصل مادی و طبقاتی حرف می زده ایم، اکنون بهتر است آمار واقعی و صحیح از شرکتها و مؤسساتی اینگونه را فرام آورده و مود مطالعه قرار دهیم". چنانکه می بینید سرمقاله نویس "اطلاعات" پس از گذشت بیش از هشت سال از انقلاب و دادن وعده "کاهش فواصل مادی و طبقاتی"، تازه پیشنهاد می کند که "آمار واقعی و صحیح" شرکتها فراهم گردد و مورد مطالعه قرار گیرد. چنین بقیه در ص ۲

تشدید نفرت مردم از رژیم حاکم و تسریع روند رویگردانی توده ها از آن، برخی از گردانندگان اصلی رژیم را نگران کرده است. بار دیگر مسئله "غارت بی بند و بار مشتکی کلان سرمایه دار در مطبوعات مجاز مطرح می شود و سخن از به اصطلاح ضرورت مبارزه با آنها می رود. هدف چیست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش نخست باید دید چه می گویند و چه می نویسند. هم اکنون شماره ۷ اردیبهشت ماه روزنامه "مجاز" "اطلاعات" در برابر ما است. این روزنامه در بخش "سخن روز" می نویسد: "در خیرها آمده است که یک شرکت واسطه ای بنام "رگبار" از سوی دادگاه به پرداخت ۷۵۰ (هفتصد و پنجاه) میلیون تومان جریمه محکوم شده و برای پرداخت آن اعلام آمادگی کرده است". "اطلاعات" پس از طرح این خبر به تفسیر آن می پردازد و این سؤال را مطرح می کند: "یک لحظه با خود ببیندیشم و خلوت کنیم. یک شرکت واسطه ای تجاری چقدر می بایست درآمد و سود داشته باشد که مقتصد و پنجاه میلیون تومان از آن را بتواند عنوان جریمه پرداخت کند و نه تنها

## اعتراض بشریت مترقی به شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران

مجامع بزرگ بین المللی به رژیم ضد خلقی ج.ا. که آزادی و انسانیت را به بند کشیده است، هر روز دامنه دارتر می شود و جلوه های چشمگیرتری بخود می گیرد. بشریت مترقی با تمام توان خود می طلبد که به شکنجه و کشتار انسانها و تعدی به حقوق فردی و اجتماعی مردم جامعه ما پایان داده شود. کردهایی و تقاراتی که به مناسبت روز زندانیان سیاسی ایران (۲۱ اردیبهشت) در لندن برپا شد، از نمونه های تازه "خشم بشریت مترقی نسبت به جنایتهایی است که در ج.ا. بوقوع می پیوندد. همچنین روزنامه "مورنینگ استار" در مقاله ای بقیه در ص ۵

تعقیب و مراقبت دائمی نیروهای مترقی و انقلابی، یعنی مدافعان واقعی حقوق زحمتکشان، بازداشت های خودسرانه، شکنجه های مستمر جسمی و روانی زندانیان سیاسی، اعدام های بدون محاکمه و یا با محاکمه فرمایشی چهره های برجسته جنبش انقلابی کشور در پشت درهای بسته، صدور احکام حبسهای ابد و درازمدت و نیز تحت فشار قرارداد دادن همیشه خانواده های زندانیان سیاسی در ج.ا. از جمله مواردی است که نفرت جهانیان را روز بروز بیشتر برمی انگیزد. اعتراض نیروهای مترقی و بشردوست، ام از شخصیت های برجسته، احزاب و سازمانها، دولتها و

### داستانها بعد

- \* پیرامون سمینار دو روزه در ص ۴
- \* شوراها ی اسلامی کار
- \* وضع وخیم بهداشت و درمان در ص ۶

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## سکوت گناه است

"مارتا کودر" بیوه زن ۶۵ ساله یک پلیس مایلبورن - یکی از شهرهای آلمان فدرال - بخاطر اعتراضهای پیکیرش علیه استقرار موشکهای "پرشینگ ۲" در مایلبورن، موت نانکن و بطور کلی در همه جهان به ۱۴۰ روز زندان محکوم شد. جرم او سد کردن راه حمل و نقل یک موشک در سال ۱۹۸۵ است.

وی میگوید: آن کس که صلح را می خواهد باید در راه آن مبارزه کند. معنی صلح برای من در این جمله خلاصه می شود: عدالت اجتماعی برای همه انسانها، کار برای همه و خلع سلاح جهانی. من از نسلی هستم که شاهد جنایت های "رایش سوم" بوده و دیده ام که چگونه انسانها بخاطر نژاد و اندیشه های سیاسی شان دستگیر، شکنجه و اعدام می شدند. من امروز پی برده ام که اجازه سکوت کردن ندارم. سکوت گناه است.

اعتراضهای مارتا کودر هنگام استقرار موشکهای "پرشینگ ۲" در شهرزادگاش در جنگل "والد هاید" آغاز شد و هنگامی که در اثر فاجعه انفجار یکی از موشکهای یادشده سه تن از همشهری هایش جان خود را از دست دادند رنگ مقاومت گرفت.

مارتا میگوید: دهها هزار نفر از اهالی مایلبورن خود را به جنگل "والد هاید" رساندیم و اعتراض کردیم. اما سیاستمداران به اعتراضهای ما توجهی نکردند. اما ما نیروهای صلح طلب از پای نخواهیم نشست. مسئله با تداوم زندگی انسانها در پیوند است. بهمین دلیل مقاومت به وظیفه ای تبدیل می گردد.

گفته های مارتا کودر در نشریات مترقی کشورش، از جمله "عصر ما" ارگان حزب کمونیست آلمان فدرال بازتاب یافته است.

### مبارزه در راه صلح يك وظیفه انقلابی است

سرمایه داران فراری مخالفت می کنند. بدیهی است که فقط با مخالفت نمی توان کاری از پیش برد، باید در این راه مبارزه کرد. این مبارزه نیز وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که متشکل و سازمان یافته باشد.

پیکار در کلیه عرصه های که از آنها نام بردیم جدا از پیکار علیه رژیم حافظ منافع کلان سرمایه داران غارتگر نیست. طبقه کارگر به مثابه مدافع پیکار و سرخست منافع توده های محروم می تواند و باید نقش سازماندهی مبارزه \* خلق علیه رژیم رابعهده گیرد. تازمانی که توده های زحمتکش راسا علیه ظلم و ستم مبارزه نکنند، غارتگران اجتماعی با حمایت ابدی خود در حاکمیت همچنان بکه تاژ میدان خواهند بود. تجربه گرانبهای انقلاب بهمین ۵۷ پیش روی ماست. همین توده های محروم بودند که توانستند مبارزات پراکنده را متحد کنند و به حیات نکبت بار نظام خودکامه \* گذشته پایان دهند.

تاکنون این موازین و مقررات را تغییر نداده اند؟ چگونه مأمورین اجرا\* می توانند حکم صادره از جانب محاکم را اجرا\* نکنند؟

موسوی خوئینی ها میگوید: "همچنین عده ای از جرمه های فساد که سالها خون مردم را میکده اند و بول کلانی به جیب زده اند و با پیروزی انقلاب اسلامی به خارج از کشور گریخته اند حالا ... بازگشته اند و در محاکم طرح دعاوی می کنند تا کارخانجات خودشان را پس بگیرند و شاید گاهی اوقات هم با کمک ایادیشان موفق هم بشوند... کارگران می گویند که این اقدام پرست جبهه فعالیت نداشته و حتی در ایران نبوده، بلکه در کشورهای اروپایی و آمریکایی مشغول عیش و نوش بوده بعد از ۸ سال آمده است و جرأت طرح دعاوی نیز پیدا می کند".

خواست کارگران به اینجا پایان نمی یابد. آنها خواستار پایان دادن به سیطره \* کلان سرمایه داران گذشته و حال هستند. آنها می خواهند از زبان دادستان کل بشنوند، کسانی که وی آنها را "جرمهای فساد" می نامد، بطور مشخص چه کسانی هستند.

سرپرست "دادسرای انقلاب اسلامی تهران" میگوید: "تا دست واسطه ها و سلف خرما و عوامل اینها از بازار، مزارع و باغات کنده نشود، گرانروشی و گرانی نیز در جامعه از بین نخواهد رفت".

موسوی خوئینی ها از بازگرداندن کارخانه ها به کلان سرمایه داران، از تخلیه \* مدارس و نیز بیرون کردن زحمتکشان از خانه های بزرگی که پس از پیروزی انقلاب راسا به تصرف درآورده اند به بهانه "تصرف عدوانی" و ... سخن می گوید. از این دست سخنان از دانشجویان ج.ا. بسیار شنیده می شود، اما هیچ کدام از آنها نمی خواهند این حقیقت را بازگو کنند که: چرا؟ برای اینکه در اینصورت باید ماهیت نظام خودکامه ای را که بر سرششت میلیونها انسان محروم حاکم است، افشا کنند. ولی هدف آنها نه افشای ماهیت رژیم، بلکه باز کردن "دریچه" اطمینان" برای جلوگیری از انفجار است.

اولین بار نیست که این آقایان در سکوت "دفاع از منافع مستضعفین" قد علم می کنند. اما نتیجه چه بوده است؟ ما بر آنیم که اینگونه سخن پردازیها بازتاب ناراضی اوج گیرنده \* توده های مردم از سوئی و هراس رژیم از سوی دیگر است. رژیم تلاش می ورزد تا با ترفندها و فریبکاریهای گوناگون خشم توده ها را مهار سازد.

خوشبختانه توده های مردم به ماهیت اینگونه عوامفریبیها پی برده اند. اینکه دانش آموزان و خانواده های آنان مانع اجرای احکام تخلیه \* مدارس می شوند، خود نشانگر نوعی مقاومت در برابر زورگویی رژیم است. زحمتکشان ساکن خانه های بزرگ نیز بدرستی پی برده اند که فقط با اتحاد و یگانگی می توانند مانع اجرای احکام چابرا نه \* مبتنی بر "تصرف عدوانی"، گردند. اشغال خانه های بزرگ از جانب زحمتکشان بی مسکن را نمی توان "تصرف عدوانی" نامید. این یک عمل قانونی و انقلابی است. همچنین کارگران بدرستی با واگذاری کارخانه های ملی شده به کلان

## بازتاب ناراضی توده ها...

برخوردی به یکی از مسائل حاد جامعه را فقط عوامفریبی به قصد فریب افکار عمومی و "تسکین" ناراضی فراگیر می توان نامید. مردم حق دارند بپرسند: چرا اینکار تاکنون انجام نشده و آیاطی این هشت سال صدها بار وعده \* رسیدگی به منبع درآمد ها و ثروت های نجومی داده نشده است؟

دهها بنیاد و ارگان قضائی و غیره که از بودجه \* کشور تغذیه می شوند برای رسیدگی به اینگونه غارتگریها در ج.ا. وجود دارند. این ارگانها و بنیادها بچه کاری مشغولند و چه می گویند؟

"دادگاههای اصل ۴۹" از جمله \* این ارگانها هستند. رسیدگی به پرونده های غارتگران اجتماعی به عهده \* آنها و اگلا ر شده است. رضائی سرپرست "دادسرای انقلاب اسلامی تهران" که قاعدتاً می بایست به گفته \* خود وی "حق مستضعفین" را از غارتگران اجتماعی بگیرد، اعتراف می کند که تعدادی واسطه در بازار "در مدت کوتاهی به سرمایه های هنگفتی دست یافته اند...".

واسطه هایی که رضائی از آنها یاد کرده جدا از کلان سرمایه داران و "بازاریان محترمی" هستند که طبق اصل ۴۹ قانون اساسی ج.ا. باید به حساب آنها رسیدگی شود. بهر حال وی میگوید: "این عده عناصر فاسدی هستند که در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی می خواهند ایجاد مانع نموده و در صورت برخورد نیز با زرنگی و حیلگری، هو و جنجال برآه انداخته و افراد و اشخاص را زیر سؤال ببرند و قصد بدنام کردن آنها را دارند".

این عناصر فاسد با تکیه بر کدام قدرت سیاسی مانع اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی هستند؟ سرپرست "دادسرای انقلاب اسلامی تهران" به این پرسش پاسخ نمی دهد. اما، برای همگان روشن است که کلان سرمایه داران بدون حمایت محافظی در هرم حاکمیت نمی توانند "هو و جنجال" راه بباندازند. مگر آقای رضائی نمی داند که شورای نگهبان منتخب خیمینی، به مثابه یک ارگان قدرتمند، حافظ منافع این "عناصر فاسد" است؟ تازمانی که اینگونه ارگانها وجود دارند اهرمهای دولتی و قضائی به سود غارتگران اجتماعی عمل خواهد کرد.

دادستانی کل کشور یکی دیگر از نهادهایی است که می باید با غارتگران اجتماعی مقابله کند. اما، موسوی خوئینی ها دادستان کل نیز طی سخنرانی در مراسم ششمین سالگرد تأسیس سازمان پلیس قضائی کوشید تا از خود سلب مسئولیت کند. وی خطاب به پرسنل پلیس قضائی گفت: "گاهی اوقات از سوی محاکم حکمی به لحاظ موازین و مقررات صادر می شود، اما این حکم در مقام اجرا \* مشکلات فراوان دارد. بطور مثال حکم تخلیه \* مدارس صادر می شود باید توجه کنید که در این قبیل موارد با دانش آموزان و خانواده های آنان روبرو هستند و نمی گذارند حکم تخلیه اجرا \* شود. در این قبیل موارد حساس عمل کنید زیرا با اجرای حکم صدها مسأله برای محکمه ایجاد خواهد شد".

موسوی خوئینی ها نیز پرسشهای زیادی را بی پاسخ گذارده است: این چگونه نظام به اصطلاح عدالت اسلامی است که در آن "موازین و مقررات" فقط به نفع صاحبان ثروت پیکران عمل می کند؟ چرا

## طرح قانونی ارتش ۵۵۵

بر این بنیان، نظری به برخی از "مأموریت‌ها و وظایف" ارتش می‌افکنیم تا جوهر ضد مردمی و ضد ملی این طرح و ارتش ج ۱۰۰ نمایان گردد. در عرصه داخلی یکی از وظایف ارتش برقرار زبر مشخص شده است:

"همکاری با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران در مقابله با اشرار، یاغیان ... تجزیه طلبان و جریان‌های براندازی در مواقع ضروری بنا به دستور".

اولاً، واژه‌های "اشرار و یاغیان" بسیار کشدار و قابل تفسیر است. بدین معنا که معلوم نیست در قاموس جمهوری اسلامی این برجسب‌ها بر چه کسی یا کسان و چه تشکلهای نیرومایی زده می‌شود. ثانیاً، با توجه به سیاست و عملکرد عمومی رژیم مثلاً "فحشا" نامیدن "بهبی‌جایی" و لشکرکشی علیه زنان، می‌توان گفت که سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی در پوشش این کلمات، که شاه نیز اجرای سیاست ضد خلقی و ضد ملی خود را در لابلای آنها پنهان می‌ساخت، به سیاست سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی و سرکوب خلقها با شرکت ارتش رسمیت می‌بخشد.

اگر عنوانهای "اشرار و یاغیان" تعبیر بردار است، مصداق عنوانهای "تجزیه طلب و جریان براندازی" کاملاً روشن است. مگر حقیقت جز اینست که رژیم "ولایت فقیه" که همانند رژیم شاه از واگذاری یکی از حقوق مسلم خلقها یعنی حق خودمختاری و تعیین سرنوشت خودداری ورزیده و می‌ورزد و با به خاک و خون کشیدن سرزمینهای آبایی خلقها، به آنها برجسب "تجزیه طلب" زده و می‌زند تا شعله‌های مبارزه در راه خودمختاری را خاموش کند؟ و باز مگر حقیقت جز اینست که هر نیروی دمکراتیک و انقلابی که در راه استقلال و آزادی ایران و برقراری عدالت اجتماعی در کشور پیاپی می‌خیزد تحت عنوان "جریان براندازی" زبر چتر سرکوب خونبار قرار می‌گیرد؟

وظایف و مأموریت‌های ارتش در بیرون از مرزهای کشور نیز دقیقاً ادامه منطقی و روی دیگر سکه و وظایف و مأموریت‌های آن در داخل کشور است. یعنی اگر در داخل نقش ابزار سرکوب خلقهای ساکن میهنان را برعهده دارد در بیرون از مرزها نیز نقش ژاندارمی برای ارتش در نظر گرفته شده است. در این زمینه، در ماده\* مربوط به وظایف از جمله می‌خوانیم:

"آمادگی جهت همکاری با سپاه پاسداران در کمک به ملل مسلمان و مستضعف جهان در دفاع از خود در برابر تهدید و تجاوز نظامی بنا به درخواست آنان و بنا به دستور".

حال این پرسش پیش می‌آید: این وظیفه با توجه به سیاست خارجی توسعه طلبانه و ماجراجویانه رژیم برای "صدور انقلاب اسلامی" در عمل چگونه به اجرا درخواهد آمد؟ در اجرای این وظیفه، پیش از این، مردم ایران شاهد نمونه‌هایی از عملکرد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از جمله ارتش در صحنه‌های گوناگون بوده‌اند. از جمله: کشاندن دامنه جنگ به داخل خاک عراق، دخالت مسلحانه در افغانستان دمکراتیک و سازماندهی و صدور گروههای

## دانش آموزان را در پیاید!

کتیرائی "معاونت جنگ وزارت آموزش و پرورش" از آمار وحشتناک دانش آموزان و فرهنگیان اعزامی به جبهه‌ها پرده برداشت:

"در سالهای اخیر سالیانه حدود ۱۲۰ هزار نیرو از فرهنگیان و دانش آموزان به جبهه‌ها اعزام شده‌اند. به عنوان مثال ۶۵ درصد از سپاهیان حضرت مهدی (عج) و ۷۵ درصد از سپاه حضرت محمد (ص) را نیروهای اعزامی دانش آموزان تشکیل می‌دهد" (اطلاعات ۲۴ فروردین ۶۶).

این آمار بیانگر دد سفتی رژیمی است که تا کنون انبوهی از آینده سازان کشور را، که زحمتکش کشور با خون دل، همه هستی خود را صرف بالندگی و تربیت آنها کرده‌اند، بکام اهریمن آدمی خوار جنگ فرستاده است.

شخص یاد شده که عنوان برطمعراق "معاونت جنگ" را در وزارت آموزش و پرورش بدک می‌کشد (وجود چنین ارگانهائی نشان دهنده ماهیت چنانیکار رژیم است)، برنامه‌های فریبکارانه‌ای را برای جلب دانش آموزان برشمرد و از "مجموعه‌های آموزشی در داخل جبهه‌ها و مناطق عملیاتی پشت جبهه‌ها" سخن بمیان آورد که گویا برای استفاده\* دانش آموزان اعزامی انواع و اقسام امکانات حتی از قبیل آزمایشگاههای شیمی و کلاسهای

تربیتی به دیگر کشورها. چون روز روشن است که "کمک به ملل مسلمان و مستضعف" و شرط "بنا به درخواست آنان" را قائل شدن، دستاویز بچی بیش نیست. از سران مرتجع جمهوری اسلامی باید پرسید مثلاً در چه زمانی و در کجا مردم افغانستان منظور ما از مردم جیره خواران "سیا" نیست - از رژیم و ایسگرای خمینی درخواست کمک کرده‌اند؟ گذشته از آن مردم کدام کشور از رژیمی مانند رژیم جمهوری اسلامی که جلاد و سرکوبگر و آماج نفرت و کینه\* سوزان خلقهای آست، یاری خواهند خواست.

رژیم همچنین برای آنکه از ارتش همانند سپاه با اطمینان بیشتری برای اقدامات تجاوزگرانه و تروریستی بتواند استفاده کند و در واقع برای دمیدن روحیه\* جان نثاری مذهبی در کالبد ارتش، آترا موظف می‌سازد که بطور "مداوم و مستمر در جهت حاکمیت کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی" تلاش ورزد.

نکته\* قابل توجه دیگر در مواد تصویب شده مربوط است به وظایف "سازمان حفاظت اطلاعات ارتش" (بجای ضد اطلاعات سابق ارتش) که وظایف خود را با همکاری وزارت اطلاعات انجام می‌دهد. از جمله وظایف این سازمان "کشف و شناسایی و خنثی کردن ... نفوذ جریان‌ها و تشکلهای سیاسی" در ارتش است. دستیابی به این هدف از طرق گوناگون از جمله "حفاظت پرسنل" صورت خواهد گرفت. شایان ذکر است که پس از پیروزی انقلاب فعالیت تشکیلات "ضد اطلاعات" که در واقع شعبه\* جاسوسی پنتاگون در ارتش ایران بود، بخواست ارتشیان میهن پرست و مترقی از یکسوی و خاطر هراس کارکنان بلند پایه\* آن از حضور در محل کار از سوی دیگر عملاً متوقف گردید. ولی عناصر جاسوس و جیره خوار آن

کنکور داشر شده است. وی با اشاره به سخنان خمینی که "برای رفع نیازهای مادی مجتمع‌های جبهه از کمکهای مردمی استفاده بکنید" گفت: "مرساله ۴۰۰ هزار دانش آموز زبر پوش مجتمع‌های آموزشی چه در داخل و چه پشت جبهه‌ها قرار می‌گیرند". این مجتمع‌ها که "مخصوص رزمندگان" تشکیل شده‌اند "قانونی" هستند و اسناد و کارنامه‌هایی که صادر می‌کنند "رسمیت" دارد. او تلویحاً وعده داد که قبولی دانش آموزان اعزامی به جبهه‌ها حتمی است. نامبرده همچنین از اعزام ۸۸۰۰ نفر معلم و پانصد نفر از بهترین نیروهای آموزشی، تنها در سال ۶۵ "خبر داد که بصورت مأموریت یکساله برای اداره\* مجتمع‌های آموزشی" در جبهه اعزام می‌شوند.

آقای کتیرائی نگفت که از این سالیانه حدود ۱۲۰ هزار نفر دانش آموز اعزامی به جبهه‌ها، که بخش اعظم با اصطلاح "رزمندگان اسلام" را شامل می‌شوند و نیز از معلمانی که در شرایط کمبود شدید کادر آموزشی به جبهه فرستاده می‌شوند، چند درصد به خانه بازمی‌گردند؟

وی جرئت نکرد بگوید که تاکنون صد هزار نفر از جوانان و دانش آموزان آرزوی ادامه تحصیل و شرکت در کنکور را برای همیشه به گور برده‌اند و آنها که بازگشته‌اند و یا بازمی‌گردند اغلب با معلول جسمی هستند و یا ممکن است سرو کارشان به بیمارستانهای روانی بیفتند، چرا که از نزدیک شاهد کشتارهای وحشیانه بوده‌اند و این بر روحیه\* آنها تاثیر مخرب نهاده است.

به مجازات نرسیدند و در مواردی نه اندک به کار گرفته شدند. با این وجود، بعد از مدتی "حفاظت اطلاعات" برای انجام وظایف "ضد اطلاعات" سابق شکل گرفت. در شرایط کنونی رژیم پاپیای تشدید خصلت ضد خلقی خود و انزوای فزاینده در بین توده‌های مردم، پیش از بیش به ارتش بعنوان تکیه‌گاه اصلی خود متوسل می‌شود. سردمداران و ایسگرای ج ۱۰۰ برای آنکه از ارتش در روبرویی با خلق و سرکوب جنبش‌های انقلابی و حق طلبانه\* توده‌ها با اطمینان خاطر بیشتری استفاده کنند، تلاش می‌ورزند صفوف آن را از حضور نیروهای مترقی و انقلابی خالی سازند. دقیقاً در متن این تلاشهاست که رژیم ضمن تقویت روز افزون "سازمان حفاظت اطلاعات" و بموازات آن "سازمان سیاسی- عقیدتی" زمینه\* کنترل همه جانبه\* زندگی ارتشیان بویژه زندگی سیاسی آنها فراهم می‌سازد.

ارتشیان پاکدامن و میهن پرست! همه\* قرائن و شواهد از جمله مجموعه\* مأموریت‌های تصویب شده برای ارتش و نیز خرید تسلیحات تهاجمی در چارچوب بند و بست با آمریکا و اسرائیل گواه بر آنست که ارتش ایران یک ارتش تهاجمی و تجاوزگر و ضد خلقی است، نه تدافعی. ارتشی است که رژیم برای پیشبرد سیاست داخلی و خارجی ضد مردمی و ضد ملی خود می‌خواهد از آن بهره گیرد. شایسته است که ارتشیان مترقی و میهن پرست به اشکال گوناگون بانگ اعتراض خویش را علیه تصویب طرح قانونی ارتش رسا و رساتر سازند. ارتشیان مردمی نباید در برابر سیاست پردازانهای ضد خلقی رژیم خاموش بنشینند، باید در هسته‌های مستقل مخفی متشکل گردند و علیه رژیم ضد خلقی ج ۱۰۰ بویژه در بین ارتشیان دست به افشاکاری و سازماندهی بزنند.

## پیرامون

## سمینار دو روزه شوراهای اسلامی کار

در روزهای ۲۹ و ۳۰ فروردین ۱۳۶۶ سمینار دو روزه شوراهای اسلامی کار در تهران برگزار شد. حتی یک مقایسه گذرا میان آنچه که سختگیران حاکمیت در سمینار: موسوی نخست وزیر، نبوی وزیر صنایع سنگین، سرحدی زاده وزیر کار و کمالی رئیس کمیسیون کار مجلس مطرح کردند و مطالبی که بر زبان دیگر سخنرانان جاری شد و در قطعنامه پایانی بازتاب یافت، نشان می‌دهد که دوبرخورد کاملاً متفاوت نسبت به مسائل کارگری وجود دارد.

گر چه کسانی که بنام نمایندگان شوراها در جلسات سمینار شرکت داشتند، به گفته نبوی از "افراد معتقد و مؤمن" بودند و اکثراً درک آگاهانه‌ای از مبارزه طبقاتی نداشتند، ولی تحت تأثیر جو موجود در جامعه کارگری، این "افراد معتقد و مؤمن" نیز شورای نگهبان را آشکارا بهاد انتقاد گرفتند و ناخشنودی خود را از کسانی که "تشیقات واهی به اسلام و فقاقت" به سود "چپاولگران و محترکان و زراندوزان" رأی می‌دهند ابراز داشتند. مذاکرات سمینار نشان داد که مبارزه طبقاتی در جامعه‌ای که به طبقات بهره‌کش و مورد بهره‌کشی تقسیم شده امری ناگزیر و طبیعی است و منادیان صلح طبقاتی آب در هاون می‌سایند.

نخست وزیر و وزیر کار بیش از دیگران کوشیدند توجه حاضران را از مسائل دردناک کارگری که خواه ناخواه نمایندگان شوراها را نیز زیر تأثیر خود گرفته است، منحرف سازند.

نخست وزیر که علاقه به حضور هر چه وسیعتر در جبهه‌های بی‌بازگشت جنگ را مهم‌ترین خواست کارگران جلوه می‌دارد، ضمن دادن این "بشارت" که اگر "در گذشته موانعی برای حضور کارگران در جبهه‌ها وجود داشت، در حال حاضر این موانع رفع شده" گفت: "کارگران داوطلب بدون بروز مشکلی می‌توانند در جبهه نیز حضور یابند". او برای خالی نبودن عریضه دستور داد به‌خشنامه‌ای تهیه کنند که در آن به "واحدهای تولیدی ابلاغ شود که مدیران به قانون احترام بگذارند و آن را به اجرا در آورند" کوئی تا به حال کمبود یک به‌خشنامه به امضای نخست وزیر باعث پیدایش مشکلات بزرگ کارگری شده بوده است!

وزیر کار، آرزوی "انتقال فرهنگ معنوی موجود در جبهه‌ها به محیط‌های کار" را داشت و گفت: "زندگی رزمندگان جبهه‌های جنگ در راه و برای خداست. بیاییم آن فرهنگ راه مراکز کار و زندگی بکشانیم". یعنی برای انباشتن هر چه بیشتر جیب گشاد سرمایه‌داران و غارتگران اجتماعی اولاً هیچگونه توقعی از بابت دستمزد و مسکن و درمان و بیمه و حفاظت کار نداشته باشیم، ثانیاً "جان ناقابل" خود را نیز در صورت لزوم نثار منافع سرمایه‌داران کنیم! هم او افزود که یکی از وظایف شورای اسلامی کار "آماده سازی کارگران برای در اولویت قرار دادن مسائل اعتقادی و سیاسی است".

اما حاضران در سمینار که بهر حال از محیط‌های کارگری می‌آیند و با مشکلات کارگران از نزدیک آشنا هستند، همانطور که خودشان چندی پیش هم گفتند دیگر حساب دو دو تا چهار تارا می‌فهمند و حاضر نیستند در برابر آنچه که می‌خواهند بنام "فقه سنتی" بخوردشان بدهند بگویند "سعا و طاعتا".

نظرات کارگران در مواد مختلف قطعنامه بازتاب یافت. در ماده سوم قطعنامه گفته می‌شود: "نظر به اینکه رفع مفاسد حاکم بر روابط کار و کارگری و تضمین حقوق حقه کارگران در گرو تصویب و اجرای قانون کار با تمامی مشخصه‌های اسلام انقلابی خواهد بود، از کلیه مسئولین ذیربط... مصراً خواستاریم که با ملاحظه داشتن نقطه نظرات مدون و ارائه شده کارگران کشور نسبت به بررسی و تصویب آن سریعاً اقدام فرمایند". کارگران با بکار گرفتن عبارت "اسلام انقلابی" مجدداً میان درک خود از اسلام و درک خمینی و شورای نگهبان و دیگر روحانیون حاکم از آن، که معتقدند "فقه انقلابی و پویا" همان "فقه سنتی" است، خطافصل روشن کشیدند.

سیاست اقتصادی خائمان برانداز رژیم که منجر به وابسته کردن کشور به کشورهای امپریالیستی شده است نتوانسته نگاه تنظیم کنندگان قطعنامه را به سوی خود جلب نکند. در ماده چهارم قطعنامه حاضران از گردانندگان رژیم مصراً می‌خواهند "که با برنامه ریزی حساب شده و با استفاده از نیروهای مؤمن، معتقد و آگاه طریقی را ارائه نمایند تا تحقق آرمان مقدس استقلال اقتصادی که پیش‌نیاز استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، میسر شود". در محیط‌های کارگری چه خوب پی برده‌اند که کزافه گوئیهای خمینی و یارانش که گویا اینک جمهوری اسلامی مستقل‌ترین کشور دنیاست، کوچکترین وجه مشترکی با واقعیت ندارد و روند کنونی اقتصاد، کشور ما را مانند دوران پیش از انقلاب به گاری امپریالیسم جهانی بسته است. بویژه استقلال اقتصادی را پیش‌نیاز استقلال سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دانستن، در تعارض آشکار با دیدگاه‌های سران رژیم است که برای "مسائل اعتقادی" اولویت قائلند.

در قطعنامه سمینار، برداشتن گام‌های مؤثر در راستای تأمین مسکن برای کارگران، از طریق ایجاد امکان استفاده از تسهیلات بانک رفاه کارگران و سازمان تأمین اجتماعی، که سرمایه آن متعلق به خود کارگران می‌باشد خواسته شده است. اما سران جمهوری اسلامی نه تنها در فکر تأمین مسکن برای کارگران نیستند بلکه با صدور احکام تخلیه توسط دادگاه‌های اسلامی و امکان دادن به بالا رفتن دایمی اجاره بها، بسیاری از خانواده‌های کارگری را بیخانمان کرده‌اند.

در ماده ششم قطعنامه از تفاوت اساسی میان برداشت کارگران و حاکمیت از "اسلام" هرچسته شده است. در قطعنامه آمده است که

"نظر به مخالفت صریح اسلام عزیز با هر گونه بهره‌کشی و در جهت تحقق واقعی عدالت اجتماعی مصراً خواستار اجرای کامل و دقیق قانون مشارکت کارگران در سهام واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدماتی می‌باشیم". اما باید گفت که حاکمیت اسلامی نه مخالف بهره‌کشی است و نه به عدالت اجتماعی اعتقاد دارد. وزیر صنایع سنگین طی سخنان خود در سمینار نه تنها وعده "شرکت سهامی عام" کردن واحدهای تولیدی و صنعتی... را نداد بلکه صریحاً کارگران را تهدید کرد که "درگیری بین شوراها و مدیران یک توطئه است که در نهایت موجب از بین رفتن شوراها خواهد شد". او افزود: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعدادی از کارخانجات تحت پوشش دولت قرار گرفتند و در این رابطه در چند مورد درگیری بین کارگران و مدیران منتخب دولت وجود داشته است. در صورتیکه تضعیف مدیران دولتی ادامه یابد شاید این فکر بوجود آید که حتماً اشکالی در کار مدیران دولتی وجود دارد که این امر در نهایت موجب خواهد شد تا اراده امور اینگونه واحدهای تولیدی که تحت پوشش دولت قرار دارند (به عنوان چاره کار) در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد". خلاصه اینکه اگر کارگران در کار دولت "فضولی" کنند حتی شوراها را منحل می‌کنیم و کارخانه‌ها را به بخش خصوصی می‌دهیم!

مسئله "بازخرید اجباری" یکی دیگر از موارد اعتراض جدی کارگران را تشکیل می‌دهد. در قطعنامه گفته می‌شود که در جهت حذف پدیده "بازخرید اجباری، مصراً خواستار رفع اشکالات و ابهامات موجود در ماده واحد "بازنشستگی و اقدام سریع در جهت تصویب و اجرای قانون مذکور می‌باشیم".

در قطعنامه آمده است که "تأمین اجتماعی به معنی عام کلمه حق مسلم و قطعی هر کارگر می‌باشد و با در نظر گرفتن اصلاحاتی که در پیش نویس قانون بیمه‌های اجتماعی صورت پذیرفته و با ملاحظه داشتن نظرات کارگران نسبت به تصویب و اجرای قانون یاد شده تسریع فرمایند".

در جمهوری اسلامی تاکنون هیچ قانونی که از منافع حقه کارگران حمایت کند از "صافی" شورای نگهبان نگذشته است. در قطعنامه گفته می‌شود که حتی قانون بیمه بیکاری از سوی شورای نگهبان (از دیدگاه منافع سرمایه‌داران) مورد اشکال قرار گرفته است و خواسته شده که "برای رفع ابهامات موجود و در جهت منافع مشروع و معروف کارگران اقدامات مقتضی صورت پذیرد".

مسئله "نارسائی خدمات درمانی همچنان درد بیدرمان کارگران و زحمتکشان ایران باقی مانده است. در قطعنامه می‌خوانیم که "اصولاً خدمات ارائه شده در مقایسه با حجم عظیم حق بیمه فاقد تناسب است و قاطعانه خواستار استقلال سازمان تأمین اجتماعی در جهت ارائه خدمات درمانی مناسب و در حد امکانات درمانی موجود در کشور می‌باشیم".

در قطعنامه از اخراج بی‌بند و بار کارگران شدیداً انتقاد شده است و از "مقامات دلسوز نظام اسلامی" مصراً خواستار پیگیری قاطع و مجازات مسئولین اینگونه اخراجها و بازگشت به کار افراد اخراجی شده‌اند. اما باید گفت که سیاست اقتصادی

## دانش آموزان راه...

آقای کتیرائی نگفت، برای کسانی که از وجود آنها برای خنثی ساختن میدانهای مین و قرار گرفتن در "صف مقدم" قربانیان جنگ استفاده می شود و خطر مرگ داثا آنها را تهدید می کند، بود یا نبود چنین مجتمع هائی - بغرض آنکه با ابعاد برشده شده وجود خارجی داشته باشند یکسان است در حالی که میلیونها کودک و نوجوان در سنین تحصیل در سراسر کشور از امکانهائی آموزشی محروم هستند، برپائی چنین مجتمع هائی و نیز در نظر گرفتن سهمیه\* دانشگاه از میان "رزمندگان" دبیلمه را نمی توان جز ترفندهائی برای فریب دانش آموزان نامگذاری کرد. محیط آموزشی بیش از هر چیز نیازمند آرامش است و کسانی که جز مرگ و نیستی آینده ای در برابر خود نمی بینند و در ترس و دلهره\* دائمی بسر می برند چگونه می توانند در زیر باران بمب و ترکش و نارنجک در "کلاس" شرکت جویند.

"معاونت جنگ آموزش و پرورش" چنین واقعیتهای تلخ و وحشتناکی را باز ننگفت. اما آیا این واقعیتها از چشم زحمتکشان هم پنهان می ماند؟ حتماً! آنان جگر گوشگان خود و آینده سازان کشور را از رفتن بکام اهریمن مرگ بر حذر خواهند داشت.

می رود و یا اشخاصی به جرمهای واهی سنگسار می شوند.

رژیم با پامال ساختن حقوق و آزادیهای دمکراتیک از سویی می خواهد مردم را به پذیرفتن خواستههای ارتجاعی و تنگ نظرانه\* خود وادار سازد و از سوی دیگر می گوشت تا افکار عمومی را نسبت به زندانیان سیاسی بدبین کند. در این چارچوب به مخالفان خود و نیز آنها که زیر بار تنگ نظریهای رژیم نمی روند برچسب "فساد" می زند. در حالی که مردم ما می دانند نه زنانی که حاضر به پذیرش "حجاب" تحمیلی نیستند فاسدند و نه آن هزاران زندانی سیاسی زیر شکنجه که دارای انسانی ترین اندیشه ها هستند و بخاطر میهن دوستی و دفاع از منافع توده ها به زیر داغ و درفش کشیده شدند. فساد را باید در ماهیت وجودی نظام شکنجه و اختناق جستجو کرد.

در زمینه\* مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی باید توجه داشت که پیکار نیروهای مترقی و انقلابی و نیز خانواده های زندانیان سیاسی باید هم جنبه\* بین المللی و هم جنبه\* داخلی داشته باشد. اگر نیروهای مترقی و انقلابی و مردم دوست دست بدست هم بدهند و چه در داخل و چه در خارج از کشور متحد آدره آزادی فرزندان به زنجیر کشیده\* خنق بپا خیزند، بی تردید خواهند توانست درهای سیاهچالها را دیگر بار بکشایند.

خاطره\* باز شدن درهای زندانها در هنگام اوچگیری انقلاب بهمین ۵۷ را باید دوباره زنده ساخت.

هم میهنان عزیز! با یکاگیری و بسیج همه امکانات

خود به یاری ده ها هزار خانواده زندانیان سیاسی

بشتابیم!

بعلمت تسلیم بالا برده اند و "شورای نگهبان" حتی بر اخراج خودسرانه\* کارگران مهر تأیید "فقهی" می زند. هنگامیکه وزیر صنایع ستکین اعتراف می کند که بر اثر کاهش درآمد ارزی "طی دو سال اخیر بسیاری از صنایع وابسته" از کار افتاده است و با توجه به اینکه بخش عمده\* صنایع ایران وابسته بوده و هست و سران رژیم نه امکان و نه صلاحیت علمی و فنی تغییر وضع را دارند، چگونه می توان با وجود حاکمیت "ولایت فقیه" توقع ایجاد اشتغال برای فروشندگان نیروی کار را داشت؟ بخصوص اگر رژیم مجبور شود دست از شعار "جنگ، جنگ، جنگ تارفع فتنه از عالم" بشوید و به همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان تن در دهد، خیل جوانانی که اینک در جبهه های جنگ هستند نیز به ارتش بیکاران خواهند پیوست و وضع به مراتب بدتر خواهد گردید.

در پایان قطعنامه\* سینار دو روزه\* شوراهای اسلامی کار "برگشت طاغوت ها و طاغوتچه ها به صنایع کشور" محکوم شده است. بیگمان تنظیم کنندگان قطعنامه توجه داشته اند که "طاغوت ها و طاغوتچه ها" بر اثر شرایط مناسبی که دستگاه قضایی "ولایت فقیه" برایشان فراهم کرده و بر اثر خواهش و تمناهای فرستادگان "دولت خدمتگزار" که "رهنمودهای امام امت" را پیاده می کنند به کشور بازمی گردند تا از نو بر سر خوان بیغابنشینند.

برخی زندانیان سیاسی دوران شاه، در حکومت کنونی نیز دوباره زندانی شدند.

اما چنانکه اشاره شد، گوش رژیم بدهکار چنین حرفهایی نیست و در حالی که گاه گاه محض خالی نبودن عریضه به شکنجه در زندانهای عراق و یا دیگر کشورها اعتراض می کند، نه تنها حاضر نیست که به شکنجه و اختناق درج. ا. پایان دهد، بلکه می گوشت تا خلط مبحث کند و واقعیتها را در گروته جلوه گر سازد. سخنان مسئولان گوناگون قضائی کشور در مجامع مختلف نموده\* بارز این واقعیت است. رژیم حتی تلاش می ورزد تا با اعزام نمایندگان به برخی از "کشورهای اسلامی" شیوه های "قضایی" خود را به دیگر خلقها نیز تحمیل کند.

در پاسخ به خواست سازمان عقوبت بین المللی اخیراً عبدخدایی، نماینده\* مرتجع مشهد در مجلس شورای اسلامی، می گوید: ما بهترین راه برای پیشگیری از "فساد" را اجرای حدود الهی می دانیم. وی در این چارچوب اجرای احکام اعدام، قطع چهار انگشت دست راست سارق، سنگسار کردن "مجرمان" و دیگر نمونه های توحش و بربریت رژیم را "اسلامی" می داند و می افزاید: "حدود و تعزیرات، کیفر و جرم گناه است، نه شکنجه". بدیهی است در کشور ما شرایط بگونه ای است که چنین اشخاص مرتجعی بتوانند تنها به قاضی بروند و هر چه که دل تلکشان بخواهد بگویند، سیاه را سفید جلوه بدهند و بدینسان در حد توان خود بر جنایتهای رژیم که جیره خواران هستند پرده\* استتار بکنند. اما واقعیتها گویاتر و روشتر از آن هستند که زحمتکشان کشور ما، بویژه آنها که به چند و چون مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بیشتر آگاهند، تحت تأثیر چنین تهراتی قرار بگیرند. امروزه مردم ما می دانند در حالی که فاسدان واقعی در درون حاکمیت ج. ا. جا خوش کرده اند و توده ها را می چاپند، سر و کار مشتاق "آفتابه دزد" به قصاصخانه های رژیم می افتد و دستشان زیر ساطور

رژیم ج. ا. بگونه ایست که نه تنها جلوی باز خریدها، اخراجها و بیکاری راضی تواند بگیرد، بلکه روز بروز بر تعداد بیکاران افزوده نیز خواهد شد. کمالی، که می گوید بیکاری در کشور "اسلامی" را توجیه کند، گفت: "در کشورهای صنعتی (۱) و جهان سوم بیکاری بستگی به عوامل مختلفی از قبیل جنگ، چابجائی نیروهای کاری، میزان وابستگی و رشد صنعت دارد" او افزود: "چنانچه تولیدات کارخانجات بصورت کامل انجام شود و از نظر مواد اولیه و قطعات یدکی مشکلی وجود نداشته باشد باز هم نمی توانیم پاسخگوی بیکاری باشیم، زیرا در هر سال بین دویست تا سیصد هزار نفر از جوانان ما وارد بازار کار می شوند که بایستی با انجام طرح های عمرانی نسبت به اشتغال جدید اقدام کرد". ضمناً کمالی اعتراف کرد که "چند سال پیش قانونی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که هیچ کارگری را نمی توان اخراج کرد مگر به حکم دادگاه. این مصوبه مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت".

ملاحظه می شود که در جمهوری اسلامی ایران که مظهر یک کشور عقب مانده\* سرمایه داری است، نه تنها هیچ برنامه ای بمنظور مبارزه با بیکاری وجود ندارد بلکه گردانندگان رژیم دستهای خود را

## اعتراض بشریت مترقی به...

بقلم "پیتر دافی" دبیر اول کمیته\* دفاع از حقوق مردم ایران زیر عنوان "جهنم زندگی زندانیان سیاسی ایران" شرایط وحشتناک حاکم بر شکنجه گامهای رژیم را افشا\* ساخته است.

تاکنون طی دهها هزار نامه، تلگرام، سخنرانی و گردهمایی در سراسر جهان از حاکمیت ضد خلقی ج. ا. خواسته شده است تا به هیئتی بین المللی از حقوقدانان و پزشکان اجازه داده شود تا از سیاهچالهای کشور دیدار کنند و آزادانه شرایط حاکم بر زندگی انقلابیون دربند را مورد بررسی قرار دهند. اما سران رژیم که خود می دانند چه جنابتهایی مرتکب شده اند و چه به روز پاکترین و فداکارترین فرزندان خلق آورده اند، جرأت پذیرفتن چنین هیئتهایی را ندارند و با حيله ها و ترفندهای گوناگون، تبلیغات بی اساس و زدن بر چسبهای ناروا تلاش می ورزند از زیر بار پذیرش چنین خواستی شانه خالی کنند.

رژیم همواره به "احکام" و "قوانین" شرع استناد می ورزد و شکنجه و تعزیر را امری "ضروری" می شمارد. در "قانون قصاص" بریدن اعضای بدن و سنگسار کردن "مجرمان" امری موجه و "اسلامی" بشمار می آید.

در این رابطه، اخیراً سازمان عقوبت بین المللی ضمن محکوم کردن رژیم در زمینه های اعدام هزاران نفر، استفاده از شکنجه بطور وسیع، تنبیهاتی که باعث درد، بریدن اعضای بدن و مرگ می شود، دستگیری و زندانی کردن بی دلیل و محاکمات غیر عادلانه، نادیده گرفتن مراجعات مکرر نمایندگان سازمان یاد شده از سوی ج. ا. ... از رژیم خواسته است تا با توجه به انقضای\* ژردیک زمان اجرای "قوانین قصاص و تعزیرات"، در آنها تجدید نظر کند. سازمان عقوبت بین المللی در بیانیه ای که منتشر کرده تأکید ورزیده است: "بویژه درد آور است که

## وضع وخیم بهداشت و درمان

یک مریض برده می شوند (کیهان ۶۵/۹/۲۲). موج پذیرش بی تناسب دانشجوی پزشکی چنان بالا گرفته است که ثبت نام بعضی از قبول شدگان رشته پزشکی دانشگاه تهران به سال آینده موکول شده است (کیهان ۶۵/۹/۲۲). با این اوضاع و احوال معلوم نیست رژیم در بی تربیت پزشک است یا افرادی که فقط عنوان دکتری را یدک می کنند.

افزایش نرخ بیمه باعث افزایش سهم پرداختی بیماران برای خدمات درمانی شده است (کیهان ۶۵/۷/۵) و هم اکنون ۷ درصد بجای ۵ درصد از حقوق کارگران بابت حق بیمه برداشته می شود (کیهان ۶۵/۷/۱۲) بنابراین بار بیشتری بر دوش زحمتکشان بیمه شده کشور ما گذاشته می شود، در حالیکه از کیفیت و کمیت درمان روز بروز کاسته می شود. از سوی دیگر بتدریج امکانات خدمات پزشکی رایگان در بیمارستانهای دولتی از دسترس زحمتکشان و افراد کم درآمد غیر بیمه ای خارج می شود، چون این بیمارستانها حتی قادر به پاسخگویی به نیازهای مجروحان و معلولان جنگی هم نیستند. البته شواهد زیادی هم وجود دارد که مجروحان جنگی یعنی بخشی از طبقات محروم و زحمتکش شهر و روستای کشور مانیز از امکانات لازم بهداشتی - درمانی برخوردار نیستند. بطوریکه در کیهان ۲۹ آذر ۶۵ بنیاد شهید در پاسخ به نامه یک مجروح، از مجروحانی صحبت می کند که در شرایط اضطرار از بیمارستانی به بیمارستان دیگر منتقل شده اند و جایی برای بستری شدن آنها پیدا نشده است.

وزیر بهداشت و درمان در مصاحبه ای با کیهان (۶۵/۹/۲۲) اقرار می کند که با وجود ادامه جنگ و بمبارانها و مسئله معلولین، مراجعان بیمارستانها در ظرف سه تا چهار سال ۱۵ تا ۱۶ برابر شده است، ولی امکانات تغییری نکرده است. در بیمارستانهای تحت پوشش بهداری حتی تغذیه بیماران بستری دارای کیفیت نازلی است تا چه رسد به دارو و درمان. وقتی خبرنگار کیهان از وزیر بهداشت و درمان می پرسد که چرا کیفیت غذای بیمارستانها پایین است، او پاسخ می دهد که اعتبار ما پایین است، اگر پائین تر برود ممکن است غذا را کمتر هم بکنیم (کیهان دوشنبه ۶۵/۹/۲۲).

در حالی که کمبود تاسیسات درمانی در کشور کاملاً محسوس است، در اثر جنگ و بمباران نیز تعداد زیادی از بیمارستانها، درمانگاهها و مراکز آزمایشگاهی و دیگر تاسیسات پزشکی تخریب می شود فقط در بمبارانهای هوایی اخیر بیش از ۱۱ بیمارستان، ۱۷ مرکز بهداشتی - درمانی و ۵ آزمایشگاه ویران شده است (کیهان ۶۵/۱۲/۵).

مصرف دارو به شدت روبه افزایش است و تازه با خرید مبالغ هنگفت دارو از خارج کمبود شدید دارو در هنگام شدت گیری فعالیت های جبهه غیر قابل اجتناب می شود و بیشتر اوقات مردم از دسترسی به داروهای مورد احتیاج خود محروم هستند.

توزیع نیروی انسانی و وسایل در بخش درمان با آنچنان کمبود، ناهنجاری و روبروست که گردانشندگان رژیم نیز مجبور به اعتراف به آن شده اند. آمارهای رسمی ارائه شده در این زمینه - با وجود همه پنهان کاریها - نکان دهنده است. علاوه بر همه این کمبودها، نارسایی ها، توزیع ناهنجار امکانات، نبود مدیریت صحیح و نابسامانی های اداری در امر درمان و با وجود ادامه جنگ، رژیم مجبور است بیشتر کادرهای پزشکی و پیراپزشکی، تسهیلات بیمارستانی و بودجه دولتی در این زمینه را در اختیار تأمین نیازهای بهداشتی - درمانی جنگ قرار دهد. جنگی که تنها حاکمیت ولایت فقیه به آن نیاز دارد و جز تحریک، مرگ، بیماری و فلاکت چیز دیگری برای مردم زحمتکش و محروم ما به ارمغان نیاورده و نخواهد آورد. رژیم برای آماده نگهداشتن ماشین جنگی خود چاره ای جز اولویت دادن به تأمین نیازهای بهداشتی - درمانی در جبهه های جنگ مناطق بمباران شده و اسکان آوارگان و مهاجران جنگی ندارد. بعلت بالا بودن تلفات جانی تعداد مجروحان جبهه و بمباران شهرها و همچنین طولانی شدن جنگ و بالا رفتن تصاعدی رقم معلولان، این نیازها روز افزون است. بطوریکه در دو ماه آذر و دی گذشته تعداد گروه های پزشکی اعزامی به مناطق جنگی سه برابر شده است (کیهان ۶۵/۱۲/۴). رژیم در برننامه کوتاه مدت خود، با تأسیس وزارتخانه واحد بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و انحلال نظام پزشکی سابق یعنی با قبضه کردن و تمرکز قدرت در زمینه بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از طرفی و تقویت بخش خصوصی در امر درمان، بالا بردن نرخ بیمه درمانی و تبدیل نظام پزشکی به ارگان توزیع برترین اضافی، لاستیک اتومبیل و وسایل نایاب در بازار برای پزشکان (نگاه کنید به اعلان های سازمان نظام پزشکی در روزنامه های وابسته) - چون سابق - از طرف دیگر، سیاست اربعاب و پاداش - بعبارت آشتر چماق و شیرینی - را برای وادار کردن پزشکان - بطور غیر مستقیم - به تن دادن به سیاست جنگ طلبانه و در اختیار گرفتن بیشتر آنها برای تأمین نیازهای درمانی جنگ، پیش می برد. بدیهی است که پزشکان مترقی، آگاه و مسئول گول این سیاست شانناز و فریب رژیم را نمی خورند و ضمن اینکه به کمک مجروحان و دردمندان جنگ می شتابند با رژیم خائن "ولایت فقیه" و سیاست ضد مردمی آن و هویزه برای قطع جنگ مبارزه می کنند.

رژیم در برننامه ریزی درازمدت نیاز به تربیت پزشک بسیار بیش از تعداد موجود دارد. بدین علت نیز عجولانه ارقام پذیرش دانشجوی پزشکی را به بیش از دو برابر رسانده است بدون اینکه امکانات آموزشی ذره ای افزایش یابد (کیهان ۶۵/۹/۲۲). بعنوان مثال برای درس کالبدشکافی جسد در اختیار دانشجویان سال اول قرار نمی گیرد و اجباراً ۳۰ تا ۴۰ دانشجوی به بالین

## آواز پرنده

شبهای کور

شبهای تار

شبهای دور، دور

\*

شبهای سرد

شبهای درد

شبهای بند:

جایی که راه نفس نیست

رحم به کس نیست

و روزنی

حتی زلای میله های قفس نیست

\*

هنگام خشم و مپاهوست

روز تلاش

گاه تکاپوست

خورشید راه خانه فراخوانید

تا

بار دگر پرنده بخواند

سائیکروش

در امر بهداشت و پیشگیری با وجود بودجه ناکافی، اجباراً بخش قابل ملاحظه آن نیز صرف واکیناسیون نیروهای عازم جبهه (اطلاعات ۶۲/۶/۶) سمپاشی و ضد عفونی در جبهه و مناطق اسکان آوارگان جنگی (اطلاعات ۶۲/۱۱/۱۴) و امثال آن می شود. ولی وزیر بهداشت و درمان بعلت عدم بودجه کافی از خرج کزاف یک سمپاشی محدود برای مردم گنبدکاووس و ترکمن صحرا - که ۱/۵ میلیون تومان خرج دارد - می نالد (اطلاعات ۶۲/۱۱/۱۴). در حالیکه تعداد مجروحان و شمار معلولان به ارقام بالایی رسیده است، عوارض عصبی ناشی از جنگ بیداد می کند و هم اکنون اطفال کم سن و سال نیز در مناطق بمباران شده در معرض انواع عوارض روانی قرار دارند (کیهان ۶۵/۲۲/۵). در این شرایط حاکمیت بفکر پیشگیری از صدمات بمباران هوایی - با تشویق مردم به ساختن پناهگاه - افتاده است.

ولی مردم خوب می دانند تأمین نیازهای بهداشتی - درمانی آنها تنها از یک رژیم دمکراتیک و پشتیبان واقعی حقوق زحمتکشان ساخته است و رژیم ج. ا. از چنین ویژگیهایی میراست.

## تصحیح و بوزش

در شماره ۱۵۴، صفحه ۸ عنوان مطلب درج شده در ستون سوم چنانکه از متن مطلب روشن است: "چوانان توده" در کنگره "چوانان کارگر سوسیالیست آلمان" است که بدینوسیله اصلاح می شود.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

## جوسازی برای ادامه...

پرش را از زبان هواداران و دست اندرکاران حاکمیت بشنویم.

اخیراً بیانیه ای از طرف "دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران" منتشر شده است. در این بیانیه گفته می شود: "عدالت اسلامی" در مورد شخص اخوان کاشانی (صاحب فروشگاه بزرگ ایران) به اجرا درخواهد آمد، اما مسئله "بازگشت طاغوتیان تنها در این یک پرونده و چند پرونده خلاصه نمی شود."

دانشجویان معتقدند که "از مدت ها پیش مسئله "بازگشت طاغوتیان و سرمایه داران به کشور مطرح بوده است" و علت این امر را "خلا" قانونی" بر می شمارند. در بیانیه آمده است: "انقلاب برای تثبیت خود و جلوگیری از هرج و مرج به ست قانون حرکت می نمود و با تصویب قانون اساسی گام مهمی برداشته شد، اما متأسفانه این روند قانون گذاری با همان سرعت و شتاب اولیه در همه ابعاد به پیش رفت و سنگ اندازی هایی از طرف جناح هایی که منافع خود را در خطر می دیدند صورت پذیرفت. تا بدانجائی که مسئله "زمین و اراضی کشاورزی بطور کامل حل نشد و طرحی که توسط فقهای بزرگوار و چون آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی و شهید بهشتی تدوین شده بود، عملاً به کنار زده شد، بازگشتی خارجی، سیستم توزیع کالا، قانون کار و ... از موارد عمده دیگری هستند که متأسفانه هنوز خلا" قانونی در مورد آنها حکم فرماست."

نویسندگان "بیانیه" جرات نمی کنند بگویند که این روند پس از یورش سازمان یافته از جانب "سیا" و رژیم تبهکار ج.ا. به سنگر آخرین و پیچیده ترین مدافعان انقلاب: حزب توده\* ایران و فدائیان خلق ایران (اکثریت)، یعنی نیروهائی که با پیگیری و سرسختی تمام در جهت تدوین و تصویب لوایح مترقی به نفع زحمتکشان مبارزه می کردند و هرگز از مواضع انقلابی خود قدمی به عقب نشستند، به تحول کیفی نوینی انجامید. از آن پس پاره\* مهمی از آن عده ای که بقول دانشجویان "در پی ریشه یابی و مبارزه با این روند برآمدند" یا خود آماج حمله قرار گرفتند و یا ناگزیر از عقب نشینی شدند و کوشیدند تا در این معرکه کلاه خود را محکم نگه دارند. دانشجویان می نویسند: کار به جائی رسید که "از سوی عده ای لایحه ای مبنی بر بررسی مجدد احکام صادره پیرامون اموال ۵۲ نفر از وابستگان دربار به مجلس رفت تا در رأی شورای انقلاب در مورد مصادره\* اموال خیامی ها، ثابت باسال ها و افراد دیگری که همگی از وابستگان رژیم سابق بودند تجدید نظر گردد. بدین ترتیب غاصبان فراری که از وحشت به سوراخی خزیده بودند، مجال پیدا کرده و بتدریج گام به میدان نهادند. عدم حساسیت کافی از سوی بعضی از مسئولین و سکوت مطبوعات ... نیز موجب شد تا بسیاری از اطلاعات و اخبار در اختیار مردم قرار نگرفتند، لذا آنها نیز حساسیت و عکس العمل لازم را نشان ندادند و این خود موجب گستاخ تر شدن طاغوتیان گردید."

در این چارچوب، دانشجویان به تاخت و تاز سرمایه داران با ماشینهای آخرین سیستم در خیابانهای شهر در پناه "امنیت اقتصادی" رژیم اشاره می کنند و می پرسند: این ظلم و بی عدالتی



## دهن کجی نوروزی

شب عید بجای چند هزار تومان عیدی که کارمند و کارگر می گرفتند و با خرید کفش و لباس از خجالت زن و بچه در می آمدند، امسال دو سری کوین ارزاق و ۹۰۰ تومان پول دادند، تا با آن پول برنج و روغن و کره و پنیر و ماهی و غیره بخرند، بگذریم که دست خیلی از کارمندان و کارگران به همین چیزها هم بندشد و سفره های شب عیدشان بی رونق ماند. البته روند "عیدی" دادن در همه جا مثل هم نبود، به بعضی ها نیز وعده سکّه طلا داده شد، بعضی از شرکت های خصوصی دو رتبه معادل یکماه حقوق "عیدی" دادند که با توجه به قیمت بسیارگران پوشاک و کفش، امکان آن که پدر و مادرهای پراولاد از خجالت همه بچه ها در بیابند نبود. با اینحال خیلی از مردم به استقبال عید رفتند و سعی کردند با خرید لباس نو برای بچه هاشان به رژیم دهن کجی کنند. مغازه های لباس فروشی پر از جمعیت بود. همه سعی می کردند سبزی و ماهی بخرند. بعضی از فروشگاهها آنقدر شلوغ بود که به تقاضای مدیر فروشگاه پلیس می آمد و با بلندگو از مردم می خواست متفرق شوند. خلاصه قیامتی بود. مردم به هر مکفاتی بود می خواستند بساط هفت سین و لباس نوی بچه ها را جور کنند، پرایشان فرقی نمی کرد که پولشان با پشتوانه یا بدون پشتوانه باشد، آخر می گویند ۱۷۵ میلیارد تومان پول بدون پشتوانه به گردش درآمده است.

روز چهارشنبه سوری هم مردم مثل پارسال و سالهای پیش پیته و فشغه و آتش بازی راه انداخته بودند. تقریباً در همه محلات شهر عده ای با ماشین و موتور بصورت گروهی حرکت می کردند و کسانی را که در حال آتش بازی بودند دستگیر می کردند، کتک می زدند و به مردم فحش های رکیک می دادند.

## سرکسسه کردن دانش آموزان

بسیاری از دانش آموزان به بهانه ساختن پناهگاه سرکسسه شدند. اولیاء مدارس از دانش آموزان خواسته اند تا عیدی های خود را جمع کنند و برای کمک به جبهه تحویل بدهند. قبض های ۵۰ تا ۵۰۰ تومانی برای کمک به جبهه در مدارس توزیع شده است.

## در اثر نایابی شیر خشک کودکی جان سپرد

دره ویر، از توابع شهریار، پر سر شیر خشک قیامت شده بود. سهمیه شیر خشک خیلی دیر می رسد و با آن که قیمت آن گران است و سر به دوست تومان می زند مردم چاره ای جز خرید آن ندارند. آخرین فرزند یک راننده کمپرسی که هشت فرزند داشت، در اثر نبود شیر خشک جان سپرد.

چگونه قابل تحمل است؟ بدیهی است که روی سخن آنان با سران ج.ا. است. غافل از این که از چنین "امامزاده" هائی انتظار معجزه داشتن خطا است.

نکته\* مهمی که باید به آن اشاره کرد، تکیه\* دانشجویان و دولتمردان ج.ا. تنها بر بخشی از واقعیت و نه همه\* آن است. آنان تنها از بازگشت "طاغوتیان" یعنی زمینداران و سرمایه داران بزرگ وابسته به رژیم پیشین سخن می رانند، در حالی که علاوه بر آنها و "بازاریان مسلمان" از میان مسئولان ج.ا. و صاحبان مشاغل حساس دولتی و غیر دولتی نیز - که پیش از انقلاب پیشری نداشتند - گروه پرشماری به صف دراز غارتگران اجتماعی پیوسته اند و بین آنها و توده های محروم و زحمتکش فاصله های عمیق و پرتشدنی طبقاتی بوجود آمده است. رشد بورژوازی انگل بوروکراتیک در درون حاکمیت ج.ا. بی آمد فساد فراگیر دستگاه حکومتی است. احیا\* بیش از پیش مناسبات ناعادلانه، دزدی، احتکار، رواج قاچاق، سو\* استفاده از سهمیه\* دولتی نیازمندیهای همگانی و دیگر مظاهر فساد اجتماعی، حضور این قشر از بورژوازی را روز بروز ملموس تر می سازد.

رژیم به لطایف الخیال تلاش می ورزد تا نگاه تیزبین توده ها را از این واقعیت منحرف سازد و با جوسازی های متداول نک تیز حمله\* زحمتکشان را بسوی دیگری متوجه سازد. این جوسازی ها زمینه ساز ادامه\* چپاول است. باید این فریبکاری ها را هر چه گسترده تر افشا ساخت و به توده ها آموخت که دشمن اصلی داخلی آنها مجموعه\* رژیم ج.ا. است. باید به "دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران" و اصولاً همه\* کسانی که هنوز از رهبران ج.ا. دل نکنده اند هشدار داد که واقعیتها را همه جانبه تر ببینند و بجای دست روی دست گذاشتن و هدر دادن وقت، پیش از آنکه کارشان با زندان و بازجو و شکنجه گر ببینند با پیوستن به جنبش به مقابله با رژیم برخیزند. جای مدافعان حقوق زحمتکشان - اگر اعتقادی به حرف خود دارند - در میان نیروهای مترقی و انقلابی است، نه در صف حاکمیت ارتجاعی.

## گفته ها و نوشته ها

### مواظب استادان دانشگاه باشید!

دبیر شورایی عالی فرهنگی از قول خمینی: "ما می دانیم که اگر با دقت ریشه یابی کنیم آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می گذرد حتی جنگ تحمیلی سرچشمه از دانشگاه غرب زده و متخصصان غیر متعهد و وابسته گرفته است. معهدا قشر متدین انقلابی اعم از اساتید متعهد و معلمان وطن خواه اسلامی و دانشجویان انقلابی موظفند یعنی تکلیف دارند با هوشتاری بدون غفلت از این مسئله\* مهم به دانشگاه ها و مدارس و آنان که هنوز خواب رژیم سابق را می بینند و رویه های فرهنگ شرق و غرب را در سر می پروراند اجازه ندهند که خارج از دروس موظف خود به صحبت های انحرافی بپردازند و در صورتی که تمسبحت بر آنها اثر نداشت به شورایی عالی انقلاب فرهنگی که شکل گرفته است و انجام وظیفه می کند اطلاع دهند و باید بدانند که با سامحه در این امر ... در پیشگاه خداوند متعال مسئول هستند" (اطلاعات، ۷ بهمن ۶۵)

## قطعنامه کنگره نوزدهم حزب کمونیست نروژ درباره جنگ ایران و عراق و دفاع از زندانیان سیاسی ایران

نوزدهمین کنگره\* حزب کمونیست نروژ تکرانی و نفرت عمیق خود را نسبت به جنگ ایران و عراق و همچنین رفتار وحشیانه علیه زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی اعلام می‌دارد...

جنگ ایران و عراق که نزدیک به هفت سال است ادامه دارد برای هر دو کشور به فاجعه‌ای ملی تبدیل شده است.

نزدیک به یک میلیون کشته، بیش از یک میلیون زخمی و معلول، هشتاد هزار اسیر جنگی، سه میلیون بیخانمان و آواره\* جنگی و میلیاردها دلار خسارت مالی نتیجه\* این جنگ بیهوده و خانمانسوز است.

در ایران هر صدا و هر جنبش صلح خواهانه با خشونت سرکوب می‌شود، رژیم جمهوری اسلامی هر گونه پیشنهادی را برای صلح رد می‌کند. این جنگ نه فقط امنیت منطقه، بلکه صلح جهانی را نیز به مخاطره انداخته است. جنگ تنها به امپریالیسم آمریکا و متحدانش خدمت می‌کند. روابط پنهانی واشنگتن و تهران نشان دهنده\* آنست که جمهوری اسلامی ایران در هماهنگی با هدفهای آمریکا در منطقه عمل می‌کند، بخصوص که ایالات متحده\* آمریکا خلیج فارس را یک منطقه\* استراتژیک حیاتی برای منافع خود اعلام کرده است.

در این جنگ با نقض خشن موازین و مقررات بین‌المللی، هم از جنگ افزار شیمیایی استفاده می‌شود و هم کودکان و نوجوانان را به جبهه‌های جنگ گسیل می‌دارند.

کنگره\* حزب کمونیست نروژ خواهان پایان فوری جنگ ایران و عراق است.

ما اعداها، شکنجه‌ها و دستگیری اعضای حزب توده\* ایران و دیگر نیروهای مترقی را شدیداً محکوم می‌کنیم!

ما خواهان آزادی کلیه\* زندانیان سیاسی ایران هستیم!

شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و دگراندیشان باید بید رنگ قطع گردد!

کنگره\* نوزدهم حزب کمونیست نروژ

۲۶ آوریل ۱۹۸۷

سیک در ایالت پنجاب هم پویره مورد حمایت مالی و تسلیحاتی و تبلیغاتی آنها هستند و وسایل لازم برای توطئه علیه هندوستان را نیز از طریق پاکستان دریافت می‌کنند. و اما سران تروریست ها بیشتر در آمریکا و انگلستان و کانادا پسر می‌برند و علاوه بر تشکیل جلسات بی در پی برای توطئه چینی، دست به اقدامات تروریستی علیه این کشور نیز می‌زنند. یک نمونه آن بمب گذاری در یک هواپیمای مسافری هندوستان در آمریکا بود که خوشبختانه به موقع کشف شد و مسافران بیگناه از خطر رستند.

با بالا گرفتن دامنه خرابکاریها و توطئه‌ها در هفته‌های گذشته، احزاب و سازمانهای ملی و مترقی هندوستان خاموش ننشستند و به موقع از خود واکنش نشان دادند. کمیته اجرایی حزب حاکم کنگره ملی هندوستان که در پارلمان این کشور دارای اکثریت مطلق است، اوضاع وخیمی را که در کشور بوجود آمده مورد بررسی قرار داد و قطعنامه‌ای در این زمینه تصویب کرد. در قطعنامه گفته می‌شود که وخامت وضع در کشور ناشی از توطئه حساب شده و از پیش برنامه‌ریزی شده ایست که یکپارچگی و استقلال هندوستان را تهدید می‌کند. در قطعنامه تصریح می‌شود که هدف از این توطئه تخریب ساختار دولتی و سیاست خارجی صلح چویانه و ضد امپریالیستی هند و نیز لطمه زدن به بازسازی اقتصاد مستقل کشور است. نیروهای مذهبی راست با سوء استفاده از پاورهای مذهبی مردم و پراکنیختن درگیری میان پیروان ادیان گوناگون و برهم زدن نظم جامعه توطئه و قبحانه‌ای را علیه حزب کنگره ملی و دولت راجیو گاندی تدارک دیده‌اند.

حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست (مارکسیست) هم بنوبه خود پرده از چهره تبلیغات زهرآگین ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین‌المللی پرگرفتند و منافع ملی هندوستان و سیاست صلح‌جویانه دولت راجیو گاندی را مورد حمایت جدی قرار دادند.

وحدت عمل نماینده حزب حاکم، حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست (مارکسیست) شرایط مناسبی را برای پس راندن نیروهای ارتجاعی فراهم کرد. بخصوص باید در نظر داشت که اعتبار کمونیست‌ها در هندوستان روز بروز بالاتر می‌رود که بهترین شاهد آن پیروزی ائتلاف چپ‌ها در انتخابات پنگال غربی و کرا است.

رئیس جمهور هندوستان این روزها رسماً اعلام کرد که قصد او از فرستادن آن شکوایه ایجاد مشکل برای دولت نبوده است. این موضعگیری رئیس‌جمهور تاثیر مثبتی بر روند حوادث گذاشت ولی باید گفت نتیجه نبرد کنونی تا اندازه زیادی بستگی به این دارد که حزب کنگره ملی هندوستان چقدر فعالانه وارد عرصه نبرد خواهد کردید.

## توطئه بزرگ علیه هندوستان

در هفته‌های گذشته هندوستان یک بحران عمیق سیاسی را از سر گذراند. این بحران حاصل توطئه مشترک ارتجاع داخلی و دشمنان خارجی، همراه با هجوم وسیع تبلیغاتی امپریالیسم خبری بود. پس از تحریکات خونین در ایالت پنجاب که منجر به خلع ید از حکومت محلی، هلعت عدم کفایت برای مبارزه با تروریسم شد و همچنین دامن زده شدن به اختلافات مذهبی در برخی ایالات و سروصدای ایجاد شده پیرامون رشوه گرفتن برخی از ماموران دولت، هنگام خرید جنگ افزار از کمپانی‌های اسلحه سازی سوئد، ناگهان یک نامه شکایت آمیز رئیس جمهور به نخست وزیر هندوستان در این مورد که گویا او را بقدر کفایت در جریان امور دولتی نمی‌گذارند، دست نیروهای ارتجاعی را برای پراه انداختن سر و صدای پر حجم تبلیغاتی علیه دولت راجیو گاندی باز کرد. توطئه گران تا آنجا پیش رفتند که خواهان استعفای دولت شدند. رسانه‌های گروهی امپریالیستی هم تا آنجا که توانستند هیزم در آتش انداختند. در این میان رژیم جمهوری اسلامی نیز از قافله توطئه ضد هندی عقب نماند و با طرح مسئله مسلمانان در هندوستان و اینکه گویا می‌خواهند مساجد را تبدیل به معابد بودایی کنند، آینده اسلام در هندوستان به خطر افتاده است؛ هند پسوی یک کشور دیکتاتوری ضد اسلامی سوق پیدا می‌کند و تهدید به اینکه "اگر مسلمانان دنیا احساس کردند که منافع مسلمانها در هند در خطر است، یقیناً منافع حکومت این کشور هم در دنیای اسلام به خطر خواهد افتاد" و نظایر آن در عمل به ارتجاع هندوستان، دیکتاتوری ضیال‌الحق و امپریالیسم بین‌المللی یاری رساند.

بیگمان آنچه که خشم امپریالیسم جهانی را نسبت به هندوستان پر می‌انگیزد، همانا سیاست مستقل و صلح‌جویی این کشور و نقش بسیار مثبت آن در امور جهانی و جنبش کشورهای غیرمتعهد، تلاش آن در راه حفظ صلح و امنیت در منطقه و سراسر جهان و مناسبات دوستانه‌اش با اتحاد شوروی است. توطئه‌های پی در پی امپریالیستی علیه هندوستان و به ویژه مسلح کردن روزافزون رژیم ضیال‌الحق در پاکستان، ایجاد تسهیلات برای این کشور در مورد دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای، دادن هواپیماهای اف - ۱۶ برای حمل بمب اتمی به آن و بالاخره فرستادن هواپیماهای جاسوسی آواکس به پاکستان بمنظور یافتن تسلا اطلاعاتی بر منطقه و پویره بر هندوستان را از این دیدگاه می‌توان درک کرد.

مانظور که ضدانقلاب افغانستان توسط سازمانهای جاسوسی و دولتهای امپریالیستی با وساطت پاکستان تجهیز می‌شود، جدایی طلبان

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

NAMEH  
MARDOM  
Nr. 155

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

19 MAY 1987